

خرید و فروش اعضاء بدن

عضو، اهداء عضو، خرید و فروش عضو، میته، بطلان بیع میته، اعیان نجس، اجماع، بنای عقلا

نویسنده : سید علی حاتم زاده

خرید فروش اعضاء بدن در برخی کشورها مثل هند به فاجعه‌ای ملی تبدیل شده و در برخی کشورها از جمله کشورهای عربی با منع قانونی مواجه شده و تنها هدیه عضو پذیرفته شده است. در ایران به دلیل سکوت قانون، ابعاد مسئله نیز همچنان ناگفته باقی مانده است [1].

مراد از عضو بدن، جزئی از بدن است؛ ولی هر جزئی مقصود نیست. بلکه مقصود از آن، جزئی است که دارای عمل و وظیفه مستقل می‌باشد [2].

در مورد خرید و فروش اعضاء بدن دو دیدگاه موجود است:

دیدگاه اول عدم جواز فروش

استدلال‌های این گروه برای عدم جواز خرید و فروش اعضاء بدن بدین شرح است:

۱- مالک حقیقی بودن خدا

برخی معتقدند از آیاتی نظیر

«قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء» [3]

«بگو بار الها! مالک حکومتها تویی، به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی»

و

«قل لمن ما فی السموات و الارض، قل الله» [4]

«بگو از آن کیست آنچه در آسمانها و زمین است بگو برای خدا است.»

چنین برمی‌آید که مالک مطلق خداست و بدون اذن مالک حقیقی، انسان حق تصرف در جسم خود را ندارد. [5] در واقع به باور این عده، مالک حقیقی خداست و انسان فقط امین جسد خویش است نه مالک آن، از اینرو مجاز به تصرف نیست [6].

۲- مملوکیت مبیع در خرید و فروش

برخی اعتبار مملوکیت مبیع را در خرید و فروش معتبر دانسته و گفته‌اند که: مبیع باید مملوک فروشنده باشد؛ ولی اعضاء انسان ملک به حساب نمی‌آید و نمی‌توان آنها را مورد معامله قرار داد و در مقابل آنها پول گرفت، زیرا که اکل مال به باطل است.

۳- بطلان بیع میتة

این اشکال از دو جهت قابل طرح است، زیرا بحث یکبار در اتصاف اعضای بدن انسان به عنوان میتة و یکبار هم در حکم تکلیفی مترتب بر این عنوان، یعنی حرمت می‌باشد.

اعضای بدن انسان پس از جدائی میتة است: میتة در لغت و متون فقهی سه کاربرد دارد:

۱- صفتی است برای موت، در مقابل حیات

۲- موجودی که به مرگ طبیعی می‌میرد، در مقابل آنچه که کشته شده است.

۳- حیوانی که به روش شرعی ذبح نشده است [7].

در برخی از روایات نیز بر عضو جدا شده از انسان میتة، اطلاق شده است [8].

دلایل بطلان خرید و فروش میتة:

۱ (آیه کریمه)

«حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر» [9]

((گوشت مردار و خون و گوشت خوک بر شما حرام است))

۲ (اجماع)

برای اثبات بطلان خرید و فروش میتة به اجماع موجود در سخنان برخی اصحاب متقدم و متأخر، [۱۰] تمسک شده است. بر فرض وجود اجماع محصل و حجیت اجماع منقول در کلمات بزرگان، این اجماع تبعیدی و مدرکی است نه کاشف از قول معصوم زیرا مدرک اجماع کنندگان از آیات و روایات می باشد.

۳ (روایات)

عده‌ای علت حرمت را نصوص خاص دانسته‌اند که در آنها ثمن میتة «سحت» معرفی شده است. [۱۱] و چنین استدلال کرده‌اند: «این روایات گرچه به میتة اختصاص دارند ولی از آنها حرمت فروش اعضاء میتة نیز استفاده می گردد؛ طبق ارتکاز و متفاهم عرفی اخذ عوض در مقابل جسد منع شده است و متصل بودن به جسد دخالته ندارد.» [۱۲] و «مقتضای این اطلاق آنست که بین انسان و غیر انسان نیز تفاوتی نیست، در نتیجه در مقابل عضوی که از میت جدا شد، نمی توان عوض اخذ کرد.» [۱۳] علاوه بر این طبق روایات فراوانی، عضو جدا شده از زنده نیز میت تلقی می شود. [۱۴] طبق این مبنا در برداشت عضو از زنده‌ها نیز نمی توان قیمت آنرا گرفت، پرداخت دیه برای حفظ خون و جبران منافع فوت شده است نه اینکه عوض مالی به شمار آید. [۱۵] به دلیل صدق عرفی مال بر اعضاء بدن و امکان انتفاع از آن در عصر حاضر می توان گفت این نصوص، انصراف به جائی دارد که از مال فروخته شده نتوان منفعت عقلائی مشروع برد ولی با پیشرفت علم پزشکی در امکان بهره برداری از این اعضاء، این ادله دیگر مانع به شمار نمی آیند [16].

۴ (بطلان خرید و فروش اشیاء نجس)

از ضروریات فقه اسلامی، نجاست میتة حیوانی است که دارای خون جهنده و نفس سائله باشد. اجزای چنین موجودی اگر در حال حیاتش هم از بدن او جدا شود، میتة خواهد بود، [۱۷] زیرا مقتضی نجاست بدن، مرگ آن است و این علت در اجزای حیوان هم جاری است؛ پس احکام میتة بر این اجزا نیز بار خواهد شد. [۱۸] همانگونه

که شیخ انصاری نیز فرموده است، [۱۹] نجاست به تنهایی مانع خرید و فروش نیست، زیرا عمومات موجود در روایات، صرف نظر از مشکل سندی آنها، بر این مطلب دلالت دارند که خرید و فروش میته جایز نیست، از آن جهت که منافع حلال عقلائی ندارد [20].

۵ (مالیت نداشتن اعضاء

شرع به خاطر کرامت انسان با وی معامله مال نمی‌کند و طبع و عرف در صورتی شیئی را مال تلقی می‌کند که قیمت بازاری داشته باشد و چنین امری در مورد انسان صادق نیست و از نظر عقل نیز مال باید خارج از جسم انسان باشد. [۲۱] انسان حر نه مال است و نه ملک و به همین دلیل بیع، هبه و معاوضه او در مقابل عوض جایز نیست و همین حکم در اعضاء وی هم جاری است. [۲۲] همچنین فقها در مسئله ربوده شدن انسان توسط دیگری سارق را مشمول حد و تعزیری که در سرقت اموال ثابت است نمی‌دانند و مستند آنان برخی از روایات است که تصریح دارد انسان مال تلقی نمی‌شود تا احکام سرقت اموال بر آن جاری گردد [23].

دیدگاه دوم: جواز فروش

استدلال این گروه بدین شرح است:

۱ (استناد به اصل عملی

با استناد به اصل عملی اصالة الحل به جواز فروش اعضاء معتقد شده‌اند مستند این گروه صحیحة عبدالله بن سنان است که در آن امام (ع) می‌فرماید: «کل ما کان فیه حلال و حرام فهو لک حلال ابدأ حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه» [۲۴] وجه استدلال: چون انسان می‌تواند از اعضای خود بهره‌مند شود و نمی‌دانیم آیا فروش آن حرام است یا نه، طبق مفاد حدیث می‌گوئیم چون حرمت چنین فعلی ثابت نشده است پس حلال است و انسان می‌تواند آنها را به فروش برساند.

۲ (استناد مالک بودن انسان

الف) بنای عقلا

بنای عقلا بر این است که مردم بر تن و اموال خود فی الجمله مسلطاند و همین مقدار ملکیت شخص بر اجزای قطع شده از بدنش را اثبات می‌کند، در نتیجه می‌تواند آنرا فروخته یا هبه نماید و مادامی که منعی شرعی به اثبات نرسد از عدم منع چنین برمی‌آید که شارع بنای عقلا را امضاء کرده است. [۲۵] به بیان دیگر در عصر حاضر اعضای انسان گاه از با نفع‌ترین اشیاء نزد عقلا به حساب می‌آیند و برای دریافت مثلاً یک کلیه گاه عقلا حاضرند مبلغ زیادی پول در عوض بپردازند و چنین امری حکایت از مالیت دارد و طبق اطلاقات «احل الله البیع و حرم الربا» [۲۶] (خادوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام کرده) و «الا أن تكون تجارة عن تراض» [۲۷] فروش اموال جایز است مگر آنکه در خصوص مورد بحث دلیلی بر منع اقامه شود از این رو می‌توان گفت، اعتبار مالیت از نظر عقلا به قوت خود باقی است [28].

(ب) دلیل خاص

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید

«ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة» [29]

«خداوند از مؤمنان جان‌ها و مالهایشان را خرید تا بهشت از آنان باشد».

عده‌ای با استناد به آیه شریفه معتقدند که انسان مالک خویش است و با اذن خدایی که مالک حقیقی است در آن تصرف می‌کند [30].

(ج) نظریه مشورتی

همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی خود به شماره ۷/۱۵۵۷-۷۶/۶/۲۵ چنین اظهار نظر کرده است: «با توجه به ملاک ماده ۲۸۷ ق.م.ا عضو قطع شده متعلق به همان کسی است که از او قطع شده و می‌توان آن را به خود او یا دیگری پیوند زد.» از این نظریه می‌توان استنباط نمود که اداره حقوقی قوه قضائیه نیز نوعی رابطه ملکیت را بین انسان و اعضاء بدنش پذیرفته است.

دیدگاه سوم: قابلیت فروش بر مبنای حق تصرف

این دیدگاه هر چند اعضای انسان را مال نمی‌داند، ولی گرفتن عوض در مقابل واگذاری اعضا را مجاز می‌شمارد. به اعتقاد این گروه، انسان گرچه طبق نصوص شرعی قابل تملک نیست و نمی‌توان او را مال تلقی کرد، لیکن رابطه انسان با اعضاء خویش به گونه‌ای است که می‌تواند از باب حق اختصاص یا حق اولویت در آن تصرف مالکانه بنماید. به عبارت دیگر این اعضا مالی هستند که مال دیگر در برابر آن داده می‌شود و اختیارش با صاحب عضو است؛ یا می‌تواند مجانی اهدا کند و یا می‌تواند در برابر منتقل کردن آن به دیگری، عوض دریافت کند[31].»

عده زیادی از فقهای متأخر شیعه از رابطه انسان با اعضاء خویش به جای حق مالکیت، به حق اولویت یا حق اختصاص تعبیر کرده‌اند.[۳۲] اشاره کرد.

به طور کلی می‌توان گفت گرفتن مال در مقابل اهدای عضو از چند جهت منع شرعی ندارد طبق برخی ادله و مستندات که قبلاً ذکر شد، انسان مالک اعضاء خویش است و در مقابل واگذاری و بر فرض غیر قابل واگذاری بودن در صورت اسقاط آن می‌تواند مطالبه مال نماید.

۱. بر فرض عدم پذیرش مالیت داشتن اعضاء در زمان حیات، می‌توان گفت اعضاء پس از قطع شدن در زمان حیات و به طور کلی پس از مرگ مالیت پیدا می‌کنند، چون مرغوبیت دارند و برای نیازمندی‌های انسان سودمند و عقلاً حاضرند در مقابل آن پول پرداخت کنند.

۲. در تحقق بیع مالیت لازم نیست چون طبق برخی از تعاریف بیع عبارتست از «تملیک عین بالعوض[33].»

۳. بر فرض عدم صدق بیع می‌توان آنرا از مصادیق «تجاره عن تراض» [۳۴] برشمرد.

۴. چنانچه آنرا مشمول بیع و تجارت ندانیم می‌توان گفت عقد مستقلی است و اطلاق «وفوا بالعقود» [۳۵] شامل آن می‌شود.

۵. برخی هم با فرض عدم جواز بیع، گرفتن مال در مقابل واگذاری عضو را از طریق هبه معوض جایز دانسته‌اند [36].

۶. بنای عقلا بر این است که مردم بر تن و اموال خود فی الجمله مسلط هستند و همین مقدار ملکیت شخص بر اجزای قطع شده از بدنش را اثبات می‌کند، در نتیجه می‌تواند آنرا فروخته یا هبه نماید و مادامی که منع شرعی به اثبات نرسد از عدم منع چنین برمی‌آید که شارع بنای عقلا را امضاء کرده است [37].

منابع:

[1] آقا بابائی، اسماعیل؛ پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، چ اول، ص ۱۴۹.

[2] دفتر تبلیغات اسلامی؛ مسائل مستحدثه پزشکی ۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶، چ دوم، ص ۲۶۷.

[3] آل عمران (۳)، آیه ۲۶.

[4] انعام (۶)، آیه ۱۲.

[5] سنبهلی، محمد برهان الدین؛ حکم الشریعہ الاسلامیہ فی زرع الاعضاء الانسانیہ، البعث الاسلامی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۲، شماره ۲.

[6] همان (۱)، ص ۱۶۰.

[7] حکیم، سید محسن، متمسک العروہ الوثقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۲.

[8] طوسی، محمد بن حسن، تہذیب الاحکام، تصحیح آخوندی، بی جا، دارالکتب الاسلامیہ، بی تا، ج ۹، ص ۷۹، شماره ۳۳۹.

[9] مائده / ۳.

[10] حلّی، حسن بن یوسف؛ تذکرہ الفقہاء، بی جا؛ انتشارات رضوی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۴ / همان (۳)، منتهی المطلب، ۱۳۳۳ق، ج ۲، ص ۱۰۰۸.

[11] حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعہ، قم، موسسہ آل البیت لاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق، ج سوم، ج ۱۷، ص ۹۲، احادیث ۱ و ۱۷.

[12] ارواحانی، سید محمد صادق؛ المسائل المستحدثہ، تہران، موسسہ فرہنگی - انتشاراتی حیان، بی جا، ۱۳۷۶، چ اول، ص ۱۲۳.

[13] همان (۲)، ص ۱۲۴.

[14] همان (۱)، ج ۲، ص ۴۷۷.

[15] همان (۲)، ص ۱۲۴.

[16] آقا بابائی، اسماعیل؛ پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، ص ۱۶۳.

[17] نجفی، شیخ محمد حسن؛ جواهر الکلام، تحقیق شیخ عباس قوچانی، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۵، ص ۳۱۱.

[18] همان (۳)، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۶۵.

[19] انصاری، مرتضی؛ مکاسب، ص ۵.

[20] همان (۶)، ص ۵.

[21] شرف الدین، احمد؛ الاحکام الشرعیه للاعمال الطبعیه، کویت، المجلس الوطنی للثقاف و الفنون و الادب، ۱۴۰۳ق، ص ۹۴-۹۵.

[22] روحانی، سید محمد صادق؛ المسائل المستحدثه، ص ۲۱۶.

[23] نجفی، شیخ محمد حسن؛ جواهر الکلام، قم، داراحیاء التراث العربی، بی تا، چ هفتم، ج ۴، ص ۵۰۹ و ۵۱۲.

[24] حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۱۱۷، حدیث ۱.

[25] آقا بابائی، اسماعیل؛ پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، ص ۱۶۶.

[26] بقره(۲)، آیه ۲۷۵.

[27] نساء(۴)، آیه ۲۹.

[28] همان(۱)، ص ۱۶۶.

[29] توبه(۹)، آیه ۱۱۱.

[30] ابراهیم موسی، عبدالله، المسؤلیه الجسديه فی الاسلام، بیروت، دارامیر، حزم، ۱۴۱۶ق، چ اول، ص ۱۹۵.

[31] مؤمن قمی، محمد؛ پیوند اعضاء، فقه اهل بیت، شماره ۳۴، ص ۲۶-۲۷.

[32] که از جمله این مراجع می توان به آیات عظام: سید محمد علی علوی گرگانی، سید محمد شاهرودی، عباسعلی عمید زنجانی، محمد یزدی و حسین مؤید، اشاره کرد. رک: آقابابایی، اسماعیل، پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، ص ۷۰.

[33] بحر العلوم، سید محمد؛ بلغه الفقیه، ج ۱، ص ۵۴.

[34] نساء (۴)، آیه ۲۹.

[35] مائده (۵)، آیه ۱.

[36] تبریزی میرزا جواد؛ صراط النجاه، بی جا، دفتر نشر برگزیده، ج اول، ۱۴۱۶ ق؛ ص ۳۵۴، سؤال ۹۷۳، فتوای آیت الله خوئی.

[۳۷] . آقا بابائی، اسماعیل؛ پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، ص ۱۷۵.